

راز خلقت

<"xml encoding="UTF-8?">

راز خلقت

استاد جوادی آملی

مسئله راز خلقت و هدف آفرینش جهان و انسان از جمله مسائلی است که همواره برای انسان مطرح بوده و برای دریافت پاسخ آن به مطالعه و تکاپو می‌پردازد. طرح این سؤال و پاسخ آن می‌تواند در چگونه زیستن انسان نقش فوق العاده‌ای داشته و در معنا بخشی زندگی انسان مؤثر باشد، و آدمی را از پوچی گرایی برهاند. انسانی که از پوچی زندگی رهایی یابد و زندگی او از معنا برخوردار باشد از آرامش بهره‌مند بوده و از اضطراب و نگرانی مصون و محفوظ خواهد بود. بنابراین این مقاله در صدد طرح این مسئله و پاسخ آن و در ادامه به چگونگی تأثیر آن در زندگی می‌پردازد.

روش‌شناسی شناخت راز خلقت

موجودات نظام هستی به دلیل این که از جهات گوناگونی برخوردار هستند، از نگاه‌های متعدد قابل مطالعه و تحقیق و بررسی خواهند بود از باب مثال موجودات هم به لحاظ مادی و صوری دارای نظام درونی هستند و هم به لحاظ مبدأ فاعلی و غایی دارای نظام بیرونی هستند، از این رو برخی به مطالعه درونی نظام موجودات توجه می‌کنند و آن را مورد بررسی قرار داده و تبیین می‌کنند و برخی به نظام بیرونی آن‌ها می‌پردازند. کسانی که به تبیین علل مادی و چگونگی تحول پدیده‌ها و رشد و تکثیر آن‌ها می‌پردازند عمل مادی پدیده‌ها را موضوع مطالعه قرار می‌دهند. علوم تجربی محور مطالعه آن علل مادی موجودات مادی و تحولات و تبیین آن هاست. از باب مثال اگر کسی درباره کیفیت پیدایش و پرورش و رشد گیاهان یا معادن یا حیوانات و جانوران مطالعه می‌کند نظام داخلی آن‌ها و علل مادی آن را بررسی می‌کند. اما کسانی که علل فاعلی و غایی موجودات را بررسی و تحقیق می‌کند نظام بیرونی اشیاء را بررسی و تحلیل کرده است.

بر این اساس است که مطالعه و بررسی سره عالم و راز خلقت آن یعنی خداشناسی و فرجام‌شناسی در علوم تجربی مورد بررسی قرار نمی‌گیرد، زیرا نه خدا و نه غایت خلقت مادی نیستند تا در آن علوم مورد توجه قرار گیرد، بلکه علوم فلسفی و الهیات متکفل مطالعه مبدأ فاعلی یعنی خدای سبحان و مبدأ غایی عالم یعنی هدف آفرینش و راز خلقت است از این رو باید در علوم الهی و فلسفی به تبیین و بررسی آن‌ها بپردازد و به عبارت دیگر: رسالت هر علم را باید به دست آورد و از راه کشف رسالت آن علم به انتظار از آن علم پرداخت، یعنی انتظاری که از علم کلام و فلسفه و الهیات داریم به رسالت آن علم مربوط می‌شود و انتظاری که از علوم تجربی داریم به رسالت آن علم ارتباط دارد.

بنابراین کسانی که می‌گویند: در دوران گذشته اندیشمندان به لحاظ این که به تبیین يك چیز یا يك امر با توسل به غایت آن اقدام می‌کردند نه به تبیین چگونگی آن در حالی که در جهان جدید به تبیین توصیفی پدیده‌ها و چگونگی نشو و ارتقاء آن می‌پردازند و به همین دلیل است که در جهان علوم پیشرفت کرده است چرا که تبیین هدف و علت غایی را کنار گذاشت و روش و مفهومی به کلی متفاوت در تبیین و تفسیر طبیعت به روی خود باز

کرده است یعنی چگونگی پیدایش پدیدارها و تحولات و نشو و ارتقاء آن را بررسی و تبیین می‌کند و در نتیجه روشی که در گذشته برای تبیین علوم استفاده می‌شد روش قیاسی بوده است در حالی که در جهات جدید از روش استقراء استفاده می‌کند، باید گفت این اشکال از توجه نکردن به رسالت هر علم و معرفت و انتظار نابجا داشتن از آن علم و معرفت است.(1)

توضیح آن که اگر فیلسوفان و الهی دانان در تبیین يك حقیقت به غایت و هدف آن توجه می‌کنند نه به روند جزء به جزء و لحظه به لحظه آن و عالمان علوم تجربی تبیین جزء به جزء و توصیف و پیشی بینی و مهار يك پدیده و پدیدار می‌پردازند در واقع انتظاری که از فلسفه و علم الهی می‌رود تبیین مبدأ و غایت جهان و پدیده‌های درون آن است و انتظاری که از علوم تجربی می‌رود، تبیین پدیده‌ها و رابطه آن‌ها و چگونگی تحول در آن هاست. از این رو باید در پرتو رسالت هر علم به تأمین انتظار از آن پرداخت و برای این که انتظار برآورده شود به طور طبیعی باید روش هر علم و معرفت را که هماهنگ با آن رسالت است به کار گرفت در علوم فلسفی و الهی از روش استدلال و تعقل و با شکل قیاس استفاده می‌شود و در علوم تجربی از روش مشاهده و آزمون و به بهره برداری از استقراء می‌گردد.

جهان بینی و راز خلقت

آدمیان به لحاظ برخورداری از جهان بینی و چگونگی نگرش به جهان به دو دسته تقسیم می‌شوند برخی جهان بینی آن‌ها الهی است و بر این اساس اعتقاد دارند، جهان و انسان را خدای سبحان آفریده است و چون خدا حکیم است آن‌ها را برای هدف و مقصدی آفریده است از این رو همه موجودات و مخلوقات به سوی هدف و مقصد در حرکتند و به دیگر سخن: انسان الهی هم برای جهان و انسان مبدئی قائل است که آن را آفریده است و هم معاد و هدفی قائل است که این موجودات تلاش می‌کنند تا به آن هدف برسند. از این رو اگر کسی به خدا معتقد باشد ولی به معاد باور نداشته باشد نمی‌تواند از هدفداری عالم و آدم سخن بگوید گرچه اگر انسان خدا را درست بشناسد نمی‌تواند معتقد به معاد نباشد یعنی اگر خدا را به عنوان کمال مطلق و دارای اسماء حسنی و صفات علیا بشناسد و او را هادی و حکیم بداند نمی‌تواند برای نظام هستی هدفی قائل نباشد. قرآن کریم می‌گوید: کسانی که به هدفداری عالم باور ندارند، جهان خلقت را باطل می‌دانند و حال آن که خدای سبحان کار باطل نمی‌کند «ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار»(2) ما آسمان و زمین و آنچه در میان آن دوست باطل و یاه و بیهوده نیافریده‌ایم. این گمان کافران است وای بر کافران از آتش دوزخ.

بر اساس این آیه کسانی که جهان بینی آن‌ها الحادی است به پوچی عالم اعتقاد داشته و خلقت را بیهوده می‌دانند.

انسان مادی به لحاظ این که حیات انسان را در محور طبیعت محدود می‌کند، مدعی است که انسان با مرگ نابود می‌شود و جهان نیز به تدریج به سوی نابودی و عدم پیش می‌رود از این رو جهان و انسان هدفی ندارد. اما انسان الهی چون برای جهان و انسان زوال و نابودی قائل نیست و بر این باور است که هیچ موجودی موجود نمی‌شود بلکه موجودات در مسیر کمال در تلاش و کوشش است و انسان نیز در میان این موجودات نابود نمی‌شود بلکه با مرگ حیات جدیدی را آغاز می‌کند و حیات جدید در عالم دیگری تحقق پیدا می‌کند که از آن به دارالقرار و عالم ثبات یاد می‌شود از این رو جهان و انسان برای هدف و غایتی خلق شده‌اند: و به عبارت دیگر: بر اساس جهان بینی

مادی از آن جهت که زندگی آدمیان محدود به زندگی زیستی است و مانند دیگر حیوانات زندگی می‌کند در این صورت تلاش برای درک راز خلقت برای او مطرح نیست اما اگر جهان بینی الهی باشد و برای انسان علاوه بر حیات زیستی به حیات معنوی نیز قائل باشد در این صورت تلاش می‌کند تا راز خلقت خود را بداند و با دانستن آن خود را با آن راز هماهنگ سازد.

گرایش به جاودانگی فطری انسان

در درون هر انسانی علاقه به حیات ابدی تعبیه شده است و هیچ انسانی پیدا نمی‌شود که مشتاق حیات جاوید و خواهان زندگی همیشگی نباشد در حقیقت هر انسانی در درون خود عطش جاوید ماندن را دارد. کسی که جهان بینی او مادی است به لحاظ این که از سویی به معاد و جهان ابد اعتقاد ندارد و از سوی دیگر در نهان و درون خود عطش حیات ابد را احساس می‌کند، تلاش می‌نماید تانمیرد. گاهی این خیال را با افسانه آب زندگانی تأمین می‌کند و گاه تلاش می‌کند تا جلوی مرگ را بگیرد. بر این اساس است که انسان از روزی که بیماری را یافت به فکر درمان آن برآمد به این سمت حرکت کرد تا جلوی مرگ را بگیرد. اما افسانه آب زندگی چنانچه از نام آن پیداست، افسانه‌ای بیش نیست. زیرا هم تفکر عقلانی آن را محال می‌داند و هم راه علوم تجربی به آن بسته است و هم وحی آسمانی آن را محال می‌شمارد و اگر در ادبیات از آب زندگانی یاد می‌شود. کنایه از معرفت کامل به معارف الهی است منطق قرآن کریم آن است که «کل نفس ذائقة الموت» (3) هر کسی باید بمیرد و این مرگ از قضاء الهی است یعنی مرگ برای انسان به حکم قضاء الهی ضروری است. گرچه به حکم قدر الهی ممکن است در سنین و شرائط مختلف انسان‌ها بمیرند یکی در سنین کهولت و پیری از دنیا برود و یکی در سنین میان سالی و یکی در سنین جوانی و نوجوانی و یکی در سنین کودکی. اما هرچه باشد اصل مرگ ضروری است اما تفاوت در چگونگی یا در کوتاهی و درازی عمر است. یکی ممکن است در میدان نبرد حق و باطل به شهادت برسد و دیگری در بستر بیماری از دنیا برود و سومی با يك مرگ ناگهانی از عالم دنیا به عالم ابد رحلت کند. همچنین ممکن است انسان هایی با رعایت اصول بهداشت یا با دعا و اعطاء صدقه و انجام صله رحم با عمر طولانی زندگی کند و دیگری بدون رعایت آن‌ها زودتر بمیرد اما سرانجام همه انسان‌ها باید طعم مرگ را بچشند. اما انسانی که جهان بینی او الهی است به لحاظ این که می‌داند حیات ابد در عالم دنیا و طبیعت تأمین نمی‌شود اعتقاد دارد که جهان دیگری وجود دارد که معاد انسان به آن است و آدمی در آن به زندگی ابدی خود ادامه می‌دهد از این رو از آخرت به عنوان دارحیات نام برده می‌شود: «وَأَنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» (4).

راز نفی جاودانگی در دنیا

این که بر اساس جهان بینی الهی دنیا سرای جاوید آدمی نیست فروان است.

1- عالم ماده و طبیعت، عالم حرکت است. جهان طبیعت با همه پدیده‌های آسمانی و زمینی و موجودات حیوانی و انسانی از انسجام و هماهنگی ویژه برخوردار و تشکیل دهنده موجود واحد حقیقی است و این وحد حقیقی به سوی هدفی والا در حرکت است و هیچ‌گونه سکون و آرامشی در آن به چشم نمی‌خورد و چون حرکت عبارت است از خارج شدن از قوه به فعل و بیرون آمدن از آمادگی و رسیدن به کمال بر این اساس حرکت هدفمند است و چون همه جهان در حرکت است و حرکت دارای هدف. پس مجموعه جهان به هدف می‌رسد و با رسیدن به هدف آرام می‌گیرد. قرآن مجید جایی که به عنوان محل آرامش جهان و قرارگاه دنیا و هدف آن معرفی کرده جهان آخرت

است «و انّ الآخرة هي دارالقرار».(5)

2- دنیا ابزار آزمون

یکی از دلایلی که برای نفی جاودانگی در دنیا مطرح می‌شود آن است که دار دنیا، دارآزمون و ابتلاء است و به عبارتی: زندگی دنیوی همراه با امتحان است و ممکن است انسان دائماً در حال امتحان دادن باشد زیرا امتحان وسیله‌ای برای دریافت نتیجه است، جهان آزمون با ابدیت منافات دارد از این جهت جهان دیگری وجودش ضرورت دارد که مقصود و نتیجه آزمون تحقق پیدا کند و آدمی به آن نتیجه دست یابد.

به طور خلاصه می‌توان گفت: محبت و عشق به هستی دائم و زندگی جاوید امری وجودی است این امر وجودی رابطه میان محب و محبوب (هستی جاوید) است و بدون وجود خارجی محبوب چنین عشق و محبتی در نهاد انسان قرار نمی‌گیرد و به عبارت دیگر: وجود چنین عطش و عشقی در انسان دلیل بر آن است که متعلق آن محبت و عطش و عشق یعنی جهان جاوید وجود دارد که آدمیان با ورود به آن عطش جاودانگی خود را تأمین می‌کنند. و با آن یافتن این حقیقت که جهان جاوید وجود دارد می‌یابد که آب زندگانی در آن جاست. با توجه به مطالب گذشته روشن می‌شود که اگر انسانی حقیقت جهان جاوید را یافت به طور طبیعی دنبال اموری که می‌پندارد جاودانگی او را تأمین می‌کند نمی‌رود چنان که قرآن می‌گوید: عده‌ای می‌پندارند مال آنها را جاودانه می‌کند از این رو به زر اندوزی می‌پردازد «يحسب انّ ماله اخلده»(6) یعنی انسان زر اندوز و مال پرست گمان می‌کند اموالش سبب جاودانگی اوست. در حالی که این پندار غلطی است زیرا قارون اموال فراوانی در اختیار داشت که کلید گنج هایش را چندین مردان زورمند به زحمت بر می‌داشت ولی به هنگام عذاب الهی نتوانستند مرگ او را ساعتی به تأخیر اندازند و خداوند او و گنج‌هایش را در يك لحظه به زمین فرو برد. «فخسفنا به وبداره الارض»(7) ما او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم.

حیات دائمی رفیق دائمی می‌طلبد

با توجه به جاودانگی انسان و این حیات جاودانه در دارآخرت تحقق پیدا می‌کند حیات اخروی حیات تازه و جاوید است و چون با مرگ به آغاز حیات تازه راه پیدا می‌کند. حیات تازه قوانین و مقررات تازه می‌طلبد و آن قوانین و مقررات در صورتی که اجرا شود رفیق ابدی انسان است و هرگز از او جدا نمی‌شود از این رو پیامبراکرم در جواب قیس یکی از کسانی که از او تقاضای موعظه کرده بود فرمود: «و انه لابدّ لك يا قيس من قرين يدفن معك و هو حيّ و تدفن معه و انت ميّت فان كان كريما اكرمك و ان كان لثيماً اسلمك ثم لا يحشر الا معك ولا تحشر الا معه و لا تسئل الا عنه فلا يجعله الا صالحاً فانه ان صلح آنست به و ان فسد لا تستوحش الا منه و هو فعلك»(8) ای قیس ناگزیر، همنشین داری که پس از مرگ همراه تو دفن می‌شود در حالی که او زنده است و با او دفن می‌شوی در حالی که تو مرده‌ای. اگر او نیک و گرامی باشد، تو را گرامی می‌دارد و هرگاه او پست باشد تو را تسلیم حوادث می‌کند، سپس او با کسی جز تو محشور نمی‌شود و تو هم جز او با کسی محشور نمی‌شوی و به صحنه رستاخیز نمی‌آیی. از تو درباره غیر آن سؤال نمی‌شود. بنابراین سعی کن آن را به صورت شایسته انجام دهی زیرا اگر آن شایسته باشد با او انس می‌گیری و گرنه از هیچ کسی جز او وحشت نداری و آن عمل توست.

از این روایت استفاده می‌شود اعمال انسان رفیق همراه انسان است و هرگز از او جدا نمی‌شود از این رو باید سعی کرد رفیقی که انسان انتخاب می‌کند اولاً رفیقی دائمی و ابدی باشد و ثانیاً رفیق صالح و شایسته باشد اما رفیق نیمراه مثل مال و انس به آن یا رفیق بد مانند اعمال ناصالح شایستگی آن را ندارد که آدمی آن‌ها را به عنوان

رفیق انتخاب نماید زیرا اولی از او جدا می‌شود و دومی رفیقی است که پیوسته باعث رنج و عذاب اوست.

راه کشف راز خلقت و آگاهی از آن

آدمی چه کند تا راز خلقت را بیابد و به آن آگاهی پیدا کند؟ می‌توان گفت برای پی بردن به راز خلقت دو رکن اساسی وجود دارد: 1- از راه مطالعه نظام آفرینش و دریافت این حقیقت که هدف در درون موجودات نظام هستی تعبیه شده است و چون نظام هستی دارای هدف است پس انسان نیز مقصدی دارد و چون مقصدی دارد باید برای حرکتش نظم و انسجام پیش بینی کند تا او را به آن مقصد برساند.

2- عمل صالح: انسان علاوه بر مطالعه جهان و دریافت جهان بینی و بینشی نسبت به مجموعه هستی و هدفداری آن، باید از عمل صالح و وارسته‌ای برخوردار باشد که او را به درون اشیاء آشنا کند و در واقع انسان با عمل صالح به درون خودش مأنوس می‌شود امام باقر(ع) فرمود: «من قال لا اله الا الله فلن تلج ملکوت السماء حتی یتّم قوله بعمل صالح» (9) اگر کسی به خدا معتقد بود و وحدانیت خدا را باور داشت و گفت «لا اله الا الله» زمانی به باطن عالم راه پیدا می‌کند که این گفتار را با عمل صالح آن را تتمیم کند. در واقع عمل صالح انسان را به درون رهبری می‌کند.

وحی و راز خلقت

وقتی انسان موجود ابدی است و برای همیشه باید بماند باید بداند که راز خلقت او چیست؟ یکی از بهترین راه‌ها برای آگاه نمودن مردم به راز آفرینش آن‌ها رهبری انبیاء است، انبیاء الهی گذشته از آن که انسان‌ها را به مبدأ آشنا می‌کنند به راز آفرینش نیز آشنا می‌کنند. انسانی که در سایه تعلیمات انبیاء قرار گرفت می‌فهمد که يك موجود دائمی باید برای هدفی خلق شده باشد که آن هدف در عالم قیامت تحقق پیدا می‌کند اما در دنیا باید زمینه آن را فراهم کند از این رو در قرآن کریم وقتی از هدف خلقت سخن می‌گوید، گاه هدف را عبادت خدا می‌داند و می‌فرماید: «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» (10) من جن و انس را نیافریدم جز این که مرا عبادت کنند و گاه آزمایش می‌داند و می‌فرماید: «الذي خلق الموت و الحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملاً» (11) او کسی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را آزمایش کند. در این آیه هدف آفرینش از نظر حسن عمل به عنوان هدف معرفی شده است و گاه از معرفت خدا سخن می‌گوید و می‌فرماید: «الله الذي خلق سبع سموات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن هی لتعلموا ان الله علی کل شیء قدير و ان الله قد احاط بكل شیء علماً» (12) خداوند کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز مانند آن خلق کرده است، فرمان او در میان آن‌ها نازل می‌شود تا بدانید خداوند بر هر چیز توانا است و علم او به همه موجودات احاطه دارد.

در این آیه علم و آگاهی به قدرت و علم خداوند به عنوان هدف آفرینش ذکر شده است.

گرچه در این آیات از اهداف متعدد سخن می‌گوید، اما باید دانست برخی به هدف مقدماتی و برخی به هدف متوسط و برخی به هدف نهایی می‌پردازد هدف نهایی و اصلی همانا عبودیت است و مسئله علم و دانش و امتحان و آزمایش اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار می‌گیرند و حقیقت عبودیت نیز که نهایت اوج تکامل يك انسان و قرب او به خداست. همان نهایت تسلیم در برابر ذات پاك الهی و اطاعت بی قید و شرط او فرمان برداری در تمام زمینه‌هاست و به عبارت دیگر:

عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد. جز در راه او گام برندارد و

هرچه غير اوست حتى خويشتن را فراموش كند و بنده راستين خدا باشد.

پي نوشت :

1. علم و دين، باريور، ترجمه بهاءالدين خرمشاهي، ص 19 - 21.
2. سوره ص، آيه 27.
3. سوره آل عمران، آيه 185.
4. سوره عنكبوت، آيه 64.
5. سوره غافر، آيه 39.
6. سوره همزه، آيه 4.
7. سوره قصص، آيه 81.
8. بحارالانوار، ج 7، ص 228.
9. همان، ج 75، ص 152.
10. سوره ذاريات، آيه 56.
11. سوره ملك، آيه 2.
12. سوره طلاق، آيه 12.